

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال سوم، شماره یازدهم، بهار ۱۳۹۱

صفحات: ۴۳ - ۵۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۴

## مقایسه‌ی زبان زنان در آثار سیمین دانشور و جلال آل احمد

یدالله بهمنی مطلق\*

نرگس باقری\*\*

### چکیده

زبان از عناصر بنیادی در داستان‌نویسی به شمار می‌رود. یکی از مباحث مهم در بررسی زبان توجه به جنسیت و رابطه‌ی آن با زبان اثر است. بسیاری از پژوهشگران معتقدند میان زبان و نوشتار زنان و مردان تفاوت وجود دارد. این مقاله به بررسی ویژگی‌های زبان زنان در آثار «سیمین دانشور» می‌پردازد و سپس آنها را با زبان زنان در آثار «جلال آل احمد» مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه زنانگی در کلمات، جملات، نوع نگاه به زندگی و پرداختن به مسائل مختلف نقش دارد و آثار زنان را از مردان متفاوت می‌کند و در شخصیت‌پردازی آنها تأثیر می‌گذارد، چنانکه واژگان و اصطلاحات «خاک عالم، خدا مرگم بده و ...» و جملات سؤالی، بریده بریده و متزلزل همراه با شاید و باید و شک و تردید؛ ذهنیت گرایی و بیان احساس و اندیشه همراه با ترس؛ طرح موضوعاتی از قبیل خیاطی، بافندگی، آشپزی و ویژگی‌های خاص زبانی از قبیل قصه‌گویی، توجه به زندگی شخصی مواردی هستند که این تفاوت‌ها را برجسته‌تر نشان می‌دهند.

کلید واژگان: جنسیت، زبان، زبان زنانه، سیمین دانشور، جلال آل احمد.

\*دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، استادیار زبان و ادبیات فارسی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول yadolah.bahmani@yahoo.com)

\*\*دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر، استادیار زبان و ادبیات فارسی، تهران، ایران.

## مقدمه

یکی از مباحث اصلی در نقد اصالت زن (فمینیسم) و زبان‌شناسی، تفاوت زبان زن و مرد است. این تفاوت در همه‌ی جنبه‌های زبان قابل مشاهده است. در این مقاله بر نوشتار تأکید می‌شود. در گذشته هیچ‌گاه زن را مخاطب و خواننده نمی‌دانستند از این رو مردان برای مردان می‌نوشتند حتی بهترین زبان را از آن مردان می‌دانستند و بهترین گفتار را آن می‌دانستند که بیان مردانه و استوار باشد. (احسان عباس، ۱۹۹۸: ۹) این تسلط مردانه بر زبان بر اجزای زبان نیز پیداست. زبان‌شناسی جنسیت دارای ابعاد مختلفی است. برخی از این ابعاد عبارتند از عناصر زبانی جنسیتی در نظام ساختاری زبان که ممکن است در آواها، تکواژها، واژه‌ها، نظام صرفی، نحوی و گفتمانی زبان‌ها ظاهر شوند.

روبین لکاف<sup>۱</sup> (۱۹۷۵) که جامعه‌شناس هم هست نخستین کسی است که مسأله‌ی زبان زنانه را مطرح می‌کند. او معتقد است زبان زنان پست‌تر است زیرا شامل انگاره‌های «ضعف» و «عدم قطعیت» است و بر مطالب بی‌اهمیت، سبک، غیر جدی و واکنش‌های عاطفی تأکید دارد. به نظر او گفتار مردان «نیرومندتر» است و چنانچه زنان خواهان کسب برابری‌های اجتماعی با مردان باشند، باید زبان آنها را بپذیرند. (سلدن، ویدوسون، ۱۳۷۷: ۴۲؛ ۲۶۳)

لکاف تفاوت‌های دیگری میان زبان زنان و مردان مطرح می‌کند از جمله این که زنان بیشتر از مردان حرف می‌زنند و موضوعات گفتگوشان متفاوت است. آنها اجازه می‌دهند تا متکلم بر محاوره چیره شود. زنان با کلمات و جملات کوتاهی مثل راست می‌گویی؟ چه خوب و... متکلم را تشویق می‌کنند، استانداردهای زبان را بیشتر رعایت می‌کنند و به مخاطبشان احترام می‌گذارند، به خاطر صحبت زیادشان معذرت خواهی می‌کنند و نشانه‌های موافقت زیادی می‌فرستند. همچنین زنان از زبان استفاده می‌کنند تا مکالمه‌ی اجتماعی ایجاد کنند و حرف بزنند و مثل مردان رقابتی عمل نمی‌کنند.

جنیفر کوتس<sup>۲</sup> زبان‌شناس بریتانیایی نیز موفق به کشف تفاوت‌هایی شد، به نظر او مکالمات صرفاً مردانه مانند سخنرانی و به شکل یک رشته نمایش یک نفره است و مکالمه زنانه بیشتر همکاری و اشتراک است. (بلیک<sup>۳</sup>، صباغی، ۱۳۸۲: ۱۴۸)

پژوهش‌های لکاف دو محور و رویکرد اصلی را ایجاد کرد، یکی تفاوت زبانی بین زنان و مردان و تأثیر این تفاوت در اجتماع و دیگری رویکرد تسلط. از مشهورترین محققان در این دوره دבורا تاننی<sup>۴</sup> در سال ۱۹۹۰ بود.

دو پژوهشگر معروف که معتقد بودند سلطه‌ی مردان بر زنان موجب تفاوت‌های زبانی است، جولیا

۱. Robin Lakoff

۲. Raman Selden, Peter Widdowson

۳. Jennifer Coates

۴. Blake

۵. De-borah-Tannen

پنلوپه<sup>۱</sup> و دیل اسپندر<sup>۲</sup> بودند. «دیل اسپندر» (۱۹۸۰) معتقد است زنان از بنیاد، آماج سرکوب زبانی هستند که زیر سیطره‌ی مردان قرار دارد. پس از او پژوهشگران با دقت بیشتری به تفاوت‌های زبان شناختی پرداختند.

یکی دیگر از منتقدینی که این موضوع، یعنی تفاوت‌های جنسی در نوشتار زنان را در کانون توجه خود قرار داد، الین شوالتر<sup>۳</sup> است. وی می‌گوید: هر چند جنسیت مؤنث تثبیت شده یا ذاتی و یا تخیل مؤنث وجود ندارد اما نوشته‌های زنان و مردان عمیقاً با هم فرق دارند و منتقدان مذکر یک سنت کامل نوشتاری را نادیده گرفته‌اند. (سلدن، ترجمه مخبر ۱۳۷۷: ۲۷۲)

واراداف<sup>۴</sup> نیز به مبحث جنسیت‌زدگی زبان اشاره می‌کند و در این باره نظریات مختلفی دارد از جمله مسئله جنسیت در زبان را بیشتر پدیده‌ای فرهنگی تلقی می‌کند (واراداف، ۲۰۰۶، ۳۱۵).

### زبان در رمان‌های سیمین دانشور

#### رفتارها و نمادهای زبانی

زبان تنها مجموعه‌ای از صداها و واژه‌ها نیست بلکه شامل نمادهای زبانی، علایم، ژست‌ها، حرکات، عادات و... نیز می‌شود. کاربرد این نمادها در زبان و مردان متفاوت است. «در هر جامعه زنان و مردان عادات، حرکات و رفتارهای اجتماعی خود را دارند، به عنوان مثال شیوه‌ی راه رفتن و خندیدن دو جنس به نحو کم و بیش آشکاری با هم تفاوت دارد. این نوع تفاوت‌ها ممکن است در حالت عادی چندان جلب توجه نکند اما ارتباط آنها با جنسیت هنگامی آشکار می‌شود که مثلاً مردی به شیوه‌ی زنان راه برود یا بخندد.» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۶۱)

همچنین برخی واژه‌ها و اصطلاحات زنانه‌اند و برخی مردانه. این یک قانون نیست اما در طول زمان و بر اثر کثرت استعمال بعضی واژگان و اصطلاحات زنانه و برخی مردانه شده‌اند. «در بسیاری از زبان‌ها، واژه‌ها و اصطلاحات معینی وجود دارند که تنها از سوی یکی از دو جنس مورد استفاده قرار می‌گیرند و جنس دیگر از کاربرد آنها خودداری می‌کند. به عنوان مثال مردان فارسی زبان صورت‌هایی مثل «خدا مرگم بده» را زنانه می‌دانند و در مقابل زنان نیز اصطلاحاتی مانند «چاکرم» را مردانه می‌انگارند و از به کار بردن آنها پرهیز می‌نمایند.» (مدرسی: ۱۶۳)

شمیسا در نقد ادبی معتقد است: «در نگاه زنانه بحث ساده‌تر از زبان است، زیرا صحبت تم‌ها و موضوعاتی است که نوعاً مورد توجه زنان است اما در زبان باید به نوع تشبیهات و استعارات و لغات و امثال اینها توجه داشت. بین اوصاف و صفات هم می‌توان تفاوت‌هایی با مردان یافت. (شمیسا، ۱۳۸۵: ۳۹۱)

برخی از این تفاوت‌ها در حرکات و رفتار که معمولاً از جانب زنان بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد در رمان‌ها دانشور عبارتند از:

۱. Julia Penelope

۲. Dale Spender

۳. Elaine Showalter

۴. Ronald Wardhaugh

## سووشون

- عمه خانم به صورتش زد و گفت: «پناه بر خدا! رو به هفت کوه سیاه! دوره‌ی آخرالزمان شده.» و چادرش را هول هولکی روی سر کشید. (۵۵)
- من زار زار به پهنای صورتش اشک می‌ریختم و می‌گفتم مهرم حلال، جانم آزاد، ولم کن برو. (۹۱)
- می‌گفت: «خدا خانم عصمت را مرگ بدهد. اگر مهریه و هشت یکم را خرج خودم می‌کرد...» (۹۱)
- ناگهان از روی صندلی پاشد. با دست محکم به شکمش زد و گفت: کاش این یکی که تو شکم است، همین امشب سقط بشود... (۱۳۰)
- «حالا مرگ من بگو چطور شد؟» (۲۱۸)، «بمیرم الهی خودتان را هلاک کرده‌اید» (۲۷۷)، «دور از حالا، دور از حالا همیشه به من می‌گفت: من رفتنی‌ام»، «حیف که من گیس ندارم و گرنه گیسم را می‌بریدم و مثل آنهای دیگر به درخت آویزان می‌کردم.» (۲۷۴)
- جزیره سرگردانی
- مادرش ... سراپایش را دید زد و گفت: اوا، خاک عالم. مگر نگفتم - لباس عیدت را بپوش؟ (۹)
- خانم فرخی پوزخندی زد و گفت: نمیری الهی عشرت. (۲۳)
- توران جان به صورتش زد و گفت: خدا مرگم بدهد. بچه‌ی مردم را چشم زدم. (۸۵)
- هستی از خستگی گفته بود و مامان عشی از بمیرم الهی. (۱۳۹)
- توران تو سرش می‌زند و می‌گوید: خدا مرگم بدهد. (۱۵۳)
- صد سال به این سالها. نمیری الهی عشرت. چه شیرینیهایی. (۱۵۶)
- من دیگر با احمد زندگی بکن نیستم. مهرم حلال. جانم آزاد (۲۵۳)
- ساربان سرگردان
- چرا فریاد رسی نیامد؟ دلم هزار جا رفت. (۱۱۳)
- بس که جوش و جلای تو را خوردم، شیرم خشک شد. به بکتابم باید شیر خشک بدهم. (۱۵۳)
- وقتی بله را گفتم، صد تا بلا سرت می‌آید. (۱۹۱)

## نوع جملات

نوع جملات زنان و مردان هم گاهی متفاوت است. عده‌ای دلیل اصلی تفاوت‌های زبانی زنان و مردان را موقعیت و نقش اجتماعی آنها در جامعه می‌دانند، «در جامعه‌های پیشرفته‌ی امروزی نیز زنان به طور نسبی پایگاه اجتماعی کم‌ثبات‌تر و نقش‌های اجتماعی محدودتری دارند، این بی‌ثباتی و تزلزل اجتماعی در رفتار زبانی آنان بازتابی قابل ملاحظه دارد.» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۶۸)، همچنین در نوشتار زنانه بر این اساس نمی‌توان تأکیدات معرفتی نظیر بایستی دید یا فرض بر آن است را مشاهده کرد، ابهام و ابهام صرفی و نحوی را تا حدی تعارض دریافت و زبان رسمی را گویای اقتدار جاری در زندگی روزمره یافت. (محمدی اصل، ۱۳۸۹: ۹۱)

در تحقیق هرینگ<sup>۱</sup> (۱۹۹۳) ویژگی‌های متفاوتی در زبان زنان و زبان مردان تشخیص داده شده است. مشخصات زبان زنان شامل اظهارات ضعیف، معذرت خواهی‌ها، سؤالات، راهنمایی و حمایت شخصی می‌باشد در حالی که بعضی از خصوصیات زبان مردان با اظهارات قوی، خود ترویجی، سؤال‌هایی فصیح، راهنمایی‌های مقتدرانه، چالش‌ها و خوش طبعی‌ها همراه است. (عالمی کرمانی، ۱۳۸۹)

در رمان سووشون، شاهد جملات بسیار سؤالی، بریده بریده و متزلزل همراه با شاید و باید و شک و تردید شخصیت اصلی رمان، زری هستیم و عدم اطمینان او در مقابل جملات قاطع همسرش کاملاً مشهود است. به عنوان مثال:

- «این شجاعت نبود که آن روز بلوا، ندیده و نشناخته با تو راه افتادم ... کدام دختر؟ ... لبش را گزید و حرفش را تغییر داد.» (۱۲۹)

- «شاید هم از اول ترسو بوده ام و خودم هم نمی‌دانم ...» (۱۳۰)

- «شجاعت نکردم که نگهش داشتم؟» (۱۳۰)

- چکار کنم تا شما راضی شوید؟ چکار کنم تا شجاع بشوم؟» (۱۳۱)  
و همانجا جواب قاطع یوسف که:

- «می‌توانم یادت بدهم. درس اول شجاعت برای تو فعلاً این است که ...» (۱۳۱)

جملات زری در صفحه ۱۷۷ کتاب هم قابل تأمل است، آنجا هم جملات با سؤال‌های متعدد همراه است و جواب‌ها با «نکند، نکند» و کمتر در رمان با جملات امری و آمرانه‌ی زری روبرو هستیم و در عوض یوسف جملاتی از این دست بسیار دارد. جملات سؤالی زری برای کشف هویت گمشده‌اش تا پایان ادامه دارد، تا جایی که حتی از دکتر می‌پرسد:

- «شما می‌گویید دیوانه شده‌ام؟»، «دیوانه هم نمی‌شوم؟» (۲۸۵)

همچنین نمونه‌هایی از جملات سؤالی و ناقص زنان در رمان جزیره سرگردانی:

- هستی نمی‌دانست چرا به هوسها و نقشه‌های مادرش تن می‌دهد؟ آیا هستی در ته دل، جهانی را که مادرش در آن می‌زیست، ترجیح می‌داد؟ آیا ... اما هستی ... (۱۷)

- هستی از خود می‌پرسید: آیا دارم خودم را فرسوده و تباه می‌کنم؟ آیا این راه که می‌روم به ترکستان است؟ آیا سازهایی که سلیم و مراد می‌زنند ساز چپ است؟ ...

- هستی پرسید: زن نمی‌تواند غمگین باشد؟ زن نمی‌تواند شک بکند؟ زن نمی‌تواند فکر بکند؟ و با خود گفت: می‌خواهد بهمش بزند، پس بهانه می‌گردد (۱۹۶)

- آیا واقعاً بیرحم بود؟ چرا اشک نمی‌آمد؟ چرا به دوستی مردانه‌ی آنها حسد می‌برد؟ چرا ادراک دوستی مردانه از سرش زیاد بود؟ (۰۸)

و یا جملات سؤالی همراه با قیدهای شاید و ...:

- چرا خانمی دوباره شد مامان عشی؟ چرا... نکند نفس مطمئنه من هم سرم بازی در بیاورد؟ نه

۱. Haring

- نمی‌گذارم محیط و بستگانم مرا از جای در ببرند. (۱۴۹)
- آیا من زن بی‌رحمی هستم؟ شاید باشم. اینکه در خواب خودم را دیدم که مجموع شده‌ام، تنها در خواب بوده. آیا ماسک می‌زنم؟ آیا همه‌ی ما یک ترسی در وجودمان هست که حتی خودمان را از خودمان پنهان می‌کنیم؟ (۱۷۸)
- و هستی می‌اندیشید که آیا تمام طول تاریخ ما مصداق این ترجیع‌بند نبوده است که هیچ‌گاه نفهمیده‌ایم کجا به کجاست؟ آیا همواره رودست نخورده‌ایم؟ در برابر امر انجام شده قرار نگرفته‌ایم؟ و اینکه چقدر مردم ما «آیا» به کار برده‌اند... (۱۸۵)
- اما چرا باید ارث پسر دو برابر سهم دختر باشد؟ (۲۵۴)
- برخی از جملات زنان در برگیرنده‌ی اظهار نظرها با کلماتی مثل به عقیده من، ببخشید و... است:
- هستی گوش تیز کرد، حرفهای این بابا تازگی داشت، دخالت کرد: به عقیده‌ی من... (۳۱)
- هستی باز مخالف خوانی کرد: اگر نظر مرا بخواهید پیش بینی نیچه درست است که... (۳۴)
- هستی و سوسه شده بود که بگوید... اما نگفت / سلیم کفری شد / هستی جبران کرد، احساس می‌کرد دارد بازی موش و گربه در می‌آورد. (۳۷)
- مراد گفت: فروزانفر بنویسد یا عطار، اگر آدم به چنین حالتی برسد در مرز جنون است. هستی گفت: من درست نفهمیدم، از سر من زیاد است. (۳۲۳)
- اگر چه هستی تحت تأثیر آرا و عقاید استادان و انسانهای معروف اطراف خود است اما از آنجا که دلش می‌خواهد خودش و عقاید مخصوص به خودش را بیابد بر خلاف زری در سووشون گاهی نظرش را قاطعانه می‌گوید و این نشان دهنده‌ی گذار دانشور از پردازش شخصیت‌هایی با بینش محدودتر به شخصیت‌هایی آگاهتر است:
- هستی گفت: نمی‌توان هم چیز غرب را به طور دربست نفی کرد و... (۳۱)
- هستی ادامه داد: اما آدم تمام عقاید را حتی از معشوقش، در بست قبول نمی‌کند. (۳۲)
- هستی بالاخره حرفش را می‌زند: شما وقتی حرف می‌زنید، انگار شعر می‌گویید، حتی وقتی فارسی کهن به کار می‌برید، اما با کلمات خارجی شعرتان را ضایع می‌کنید. (۸۴)
- شاید بتوان گفت که قدرت جنسیت‌های زنانه و مردانه در تعامل متفاوت است و موضع‌گفتمانی مردان برتر از زنان است، زیرا مردان آزادانه وارد محاوره شده و تعهد کمتری به تداوم آن از خود نشان می‌دهند. (محمدی اصل، ۱۳۸۹: ۶۱) جملات مردانه دستوری‌تر است و نشان دهنده‌ی خود ترویجی و راهنماییهای مقتدرانه است. همچنین برخی از جملات نشان دهنده‌ی زبان جنسیتی در خانواده است که به تفکیک نقشها بر محور قدرت مردانه اشاره دارد.
- «پاشو جانم، بچه‌ها را بیدار کن، می‌خواهم بینمشان، روزنامه‌های این دو هفته را هم بیاور بخوانم.» (۱۹۰)
- «زری، امروز چند تا مهمان داریم، وقتی آمدند نگذار هیچ کس مزاحمان بشود.» (۱۹۰)
- «و روبه روی زری گفت: «خانم اینقدر سر و صدا نکن» و جواب زری که: «چشم.» (۱۹۵)

- مراد بارها به او گفته بود اگر می خواهی اصالت داشته باش باید به مادرت پشت کنی و از آن طبقه ی ابله در بیایی. (۱۷)

- سلیم جدی شد: کانسپشن درست سیاسی داشتن بله اما ایدئولوژی مذهبی را انکار کردن، نه. (۲۸)

#### نوع توصیفات

علاوه بر تأکید بر جزئیات در نوشتار زنانه گاهی توصیفات آشکار می شوند که احتمال گفتن آنها از زبان یک مرد خیلی کم است. این توصیفات معمولاً برگرفته از عناصر خانگی و دنیای مربوط به زن هستند:

- «یوسف به روی زنش خندید. همیشه سعی می کرد به روی زنش بخندد، بالبهایی که انگار هم سچاف داشت و هم دالبر.» (۵)

- «مدتها به لاله ی گوش شوهرش در نور چراغ خیره شده بود. عین مخمل گلی رنگی که از جهت مخالف به خوابهایش دست کشیده باشند.» (۱۹۶)

- اختر ایران را با بینی کوفته ای و صورت پف کرده عین کوکوی سبب زمینی - و چشمهای ریز به خانه بخت فرستاد. (۱۰۹)

- خوشگل است، اما لاغر مردنی است. مثل نخعی است که وسطش را گره زده باشند.

- یک گله چادر سیاه و سفید برسر، روی چنارها قارقار می کردند. (۲۱۰)

- مثل یک کاسه چینی عتیقه هوایش را داشت. (۲۵۴)

#### ذهنیت پررنگ تر از گفتار

گاهی ترس مانع از گفتار آزادانه زن می شود، در سووشون کلام در ذهن زری پررنگ تر است تا در جهان بیرون. البته کل رمان سووشون، ذهنیت شخصیت اصلی یعنی زری است. اما زری هر جا که می تواند روایت می کند و به سخن در می آید و هر جا که از کلام ناتوان است می اندیشد:

- «زری احساس کرد که گلویش می سوزد... اندیشید: این طور دست و پای آدم را در برابر حوادث تو پوست گردو می کنن. خودشان می برند و می دوزند و قول و قرار می گذارند...» (۶۴)

- «و ناگهان زری اندیشید که تمام زندگی من همین طور گذشته. هر روز پشت چرخ چاهی نشسته ام و...» (۱۲۱)

- نزدیک بود هستی بگوید: چقدر کلمات خارجی بکار می برید؛ اما نگفت. (۸۳)

- عشرت می خواست بگوید نقاشی به جای خود اما عشق... مدام بچه پس می اندازد و مثل مادرش اسیر بچه ها می شود. اما نگفت (۲۹۲)

همچنین وقتی یوسف به همسرش سیلی می زند، زری «هیولای شوهرش را می دید که به دیوار باغ حاکم رسید و آنجا ایستاد.» (۱۱۸)

نویسنده می توانست با کلمه ی دیگری چون سایه، پرهیبت و... جمله را ادا کند اما با این کار احساس ترس فروخته ی زن را بیشتر نشان می دهد و همانجا از شوهرش قول می گیرد که «قول بده اگر صحیح و سالم بودند شلتاق نکنی.» (۱۱۸) و باز اینکه «زری بازوی شوهر را گرفت و التماس

کرد: آقا جان عصبانی نشو». (۱۱۹)

در این جمله نیز زری به شکلی واضح علت حرف نزدنش را می‌گوید: «همان شب می‌خواستم قضیه‌ی گوشواره‌ها را به تو بگویم، اما تو چنان خشمگین بودی که نخواستم خشمگین‌ترت کنم.» (۱۲۷)

### موضوع گفتگو

یکی از تفاوت‌های میان گفتگوی زنان و مردان، موضوع گفتگوست. «هر چند در بسیاری از جوامع زنان و مردان به طور مشترک در بیشتر فعالیت‌های اجتماعی شرکت دارند اما به نظر می‌رسد که در برخی از زمینه‌ها زنان و در برخی دیگر مردان نقش فعال‌تری دارند، این امر سبب پیدایش تفاوت‌های زبانی معینی میان این دو گروه می‌گردد، به عنوان مثال، زنان در زمینه‌هایی مانند خیاطی، بافندگی، آشپزی و آرایش تجربه‌ی بیشتری دارند و به همین دلیل بسیاری از اصطلاحات مربوط به این حوزه‌ها زنانه به نظر می‌رسند اما در زمینه‌هایی مانند امور نظامی، مکانیکی، فلز کاری و به طور کلی کارهای سنگین مردان فعال‌ترند و از این رو اصطلاحات مربوط به این حوزه‌ها بیشتر مردانه هستند.» (مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۶۰-۱۶۱)

در رمان سووشون گویا این نظریه صادق نیست چرا که:

- گفتگوی مادر بزرگ و سلیم سخت گل انداخته بود، آسمان و ریسمان نمی‌بافتند به طور جدی از تاریخ، خدا و عرفان حرف می‌زدند. (۳۱)

- مادر بزرگ تازه به حرف آمد. گفت: خدا نصیب نکند. چادر نمازش را روی سرش کشید و گفت: من از بحث درباره‌ی مصدق سیر نمی‌شوم. (۸۲)

همچنین موضوع گفتگوی سیمین و هستی رساله‌ی دانشجویی در مورد شهاب‌الدین سهروردی، نگاه به زندگی و تحلیلی برخی مسائل اجتماعی است.

### ویژگی‌های زنانه

علاوه بر ساختارهای نحوی و نوع جملات و انواع توصیفات، برخی ویژگی‌ها نیز زبان و محتوای اثر زنانه را از مردانه متفاوت می‌سازد. برخی از این موارد عبارتند از:

### مادری

در سراسر رمان سووشون احساسات مادرانه جاری است. مادری و وجه پررنگی از شخصیت زن است. یکی از تفاوت‌های آثار زنان و مردان در همین عواطف مادرانه است.

در سووشون آفرینش دو کودک دو قلو فضا را برای نشان دادن عواطف مادری باز کرده است و پسری که جا پای پدر می‌گذارد، نگرانی مادر را برافروخته است. احساسات زن نسبت به کودک فراتر از عواطف مردانه نمود دارد و در قالب کلمات و جملات متفاوتی منعکس می‌شود. او از کودکش با صفت «نازک» (۱۱) یاد می‌کند.

در بخشی از رمان یوسف «کلو» را به فرزندش قبول می‌کند، همه او را فراموش می‌کنند اما زری نگران اوست. اوج احساسات و عواطف مادرانه در این جملات نمود دارد، وقتی که حتی در مورد



دشمن خود هم نمی تواند بداندیش باشد:

«زری نمی دانست باید خوشحال باشد یا غمگین، دختر حاکم هم به هر جهت بچه‌ی مادری بود که به پایش زحمت کشیده. سحر نجیب است، سوارش را پرت نمی کند. اما دختره چقدر خواهد ترسید؟ و مادرش چه شوری خواهد زد؟» (۱۳۹)

اسپندر، نویسنده کتاب «زبان مرد ساخته» موارد زیادی را مطرح می کند تا ثابت کند زنان در طول تاریخ نمی توانستند تأثیری بر زبان داشته باشند. یکی از آنها عبارت «مادر بودن» و معنایی است که در اجتماع دارد. او تسلط مردانه بر معنای این عبارت را توضیح می دهد: «و مادر شدن و به دنیا آوردن فرزندی، آن طور که مردان گفته‌اند، رضایت بخش ترین تجربه ممکن برای زنان است. این معنا درد و سختی های به دنیا آوردن بچه را مخفی می کند.» (مؤمنی، سیف‌اللهی، ۱۳۸۷: ۶۸)

اما نگاهی به آثار سیمین دانشور نشان می دهد که او خواهان و دوستدار این احساسات مادرانه است و نگاه او به این مسأله فراتر از چیزی است که مردی او را مجبور به این کار کند.

«بچه که در شکم هستی می لولید. هستی داغ می شد انگار سرگرم بزرگترین عشقبازی های جهان است.» (۲۵۳)

#### شهودگرایی

«ماری المان» ویژگی ادبیات مرد سالارانه را خردگرایی و نظم و مشخصه‌ی ادبیات فمینیستی را شهودگرایی و بی نظمی می داند. «کمتر رمان فمینیستی سراغ داریم که در آن نویسنده‌ی زن به اشارات عاشقانه‌ی ناخودآگاهش گوش جان نسپرده باشد و یا به تجربه‌ی عارفانه و شهودی دست نیافته باشد.» (اسحاقیان، ۱۳۸۵: ۷۹)

سیمین دانشور به عرفان گرایش دارد و این عرفان آمیخته به هنر، عشق، آزادی است. خودش می گوید: «من آدمی هستم برون گرا، شهودی...».

در طول رمان سووشون، زری بارها خواب می بیند و عمه آن را تعبیر می کند، او مرگ همسرش را در خواب احساس می کند، او حتی پس از مرگ همسرش نیز خواب می بیند. همچنین تمام فصل بیست و یک کتاب در حالتی وهم آلود، آمیختگی خودآگاه و ناخودآگاه ذهن زری است. حضور طوطک در ساربان سرگردان و پیشگویی های او نیز که رمان با آن پایان می گیرد، حاکی از همین ویژگی است.

#### طبیعت و باروری

زن با زایش ارتباط دارد و این نموده‌های زاینده‌گی در زبان و نوشتار زنانه قابل مشاهده است و از دیگر سو یکی دیگر از ویژگی های آثار زنانه ارتباط تنگاتنگ با طبیعت است. زری در رمان سووشون یک باغ دارد، هر روز با گلها و گیاهان سرگرم است. بوی بهار نارنج و دیگر عرقهای گیاهی خوشحالش می کند.

در جزیره سرگردانی، سیمین می گوید:

«درختها را که نام می کنم، بر گهایشان از شادی زیر دستم می لرزند. می فهمم که آنها هم دوستم

دارند. برگها را از گلها دوست تر دارم...» (۵۸)

احساسات زری در مورد زایش نیز قابل توجه است:

«کاش دنیا دست زنها بود، زنها که زاینده‌اند یعنی خلق کرده‌اند و قدر مخلوق خودشان را می‌دانن... شاید مردها چون هیچ وقت عملاً خالق نبوده‌اند، آنها آنقدر خود را به آب و آتش می‌زنند تا چیزی بیافرینند.» (۱۹۳)

اینها همه تجربیات و احساسات زنانه‌ای است که نمی‌تواند در آثار مردان و از زبان یک مرد به تصویر کشیده شود.

#### قصه گویی

این ویژگی، این لحن داستان‌گونه، شاید برمی‌گردد به نقش مادرانه‌ی زن. کسی که باید با جادوی کلمات، کودک را آرام کند، لالایی بگوید و بخواباند. یکی از ویژگی‌های ادبیات فمینیستی همین قصه‌گویی زنان است و در رمان سووشون در جای جای اثر شاهد قصه‌های کوتاه و بلند نویسنده هستیم. در «جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان» نیز این قصه‌گویی نمود دارد.

#### توجه به جزئیات و ظریف کاری‌ها

شرح و توصیف جزئیات، اهمیت به مسائل جزئی، توجه به ظرافت‌ها، دید زنانه را از مردانه متمایز می‌کند. تمام صحنه‌های سفره‌ی هفت سین که هستی با ظرافت انجام داده است، نوع توصیفات دانشور به عنوان مثال توصیف لباسی خاص با رنگ و طرح و شکل، توجه به ظاهر اشیاء خانه، توصیف نوع چیدن سبزیها و میوه‌ها در ظرف‌ها و بسیاری توصیفات دیگر بیانگر این تفاوت در نگاه است.

#### من = زن

هنگامی که یک زن سعی می‌کند خود را تعریف کند با عبارت «من یک زن هستم» آغاز می‌کند حال آن که هیچ مردی این کار را نمی‌کند. این واقعیت، عدم تقارن بنیادی میان اصطلاحات مذکر و مؤنث را نشان می‌دهد. (سلدن، ۱۳۷۷، ص ۲۶۰)

«هستی به یاد تنهایی خانم فرخی، اشک به چشم آورد و این زن چقدر تنها بود و همه‌ی زنها چقدر تنها! (۲۲۲)

– عشق را زنها اختراع کرده‌اند. (۲۳۸)

– عشرت سرافسر را روی سینه‌اش گذاشت. با هم اشک ریختند و عشرت گفت: ما زنها بدبخت بچه‌ها و مردهایمان هستیم. همین است که هست. (۲۹۳)

#### زندگی شخصی

بسیاری، داستانهای زنان را شرح زندگی شخصی می‌دانند، به عنوان مثال، جنیفر کاوست (۱۹۸۶) دریافت که وقتی زنان با یکدیگر صحبت می‌کنند، میزان زیادی از زندگی خصوصی خود را آشکار می‌نمایند. (عالمی کرمانی، ۱۳۸۹) اگر چه دانشور هر کجا که بتواند گریزی به زندگی شخصی‌اش می‌زند. و گاهی حتی جزئیات اضافه‌ای را توضیح می‌دهد که گویی مرور خاطرات

است و از نظر روانی او را آرام می‌کند، اما پرداختن به دیگر وجوه و طرح مباحث مختلف نیز از نظر وی دور نمانده است.

### بررسی زبان زنان در آثار جلال آل احمد

در مروری کلی آنچه جلال آل احمد در مورد زنان آورده است، به طور خلاصه شامل شخصیت‌هایی در داستانهای زیر است:

#### مجموعه دید و بازدید (داستان گنج)

در این داستان پیرزنی هست که حکایتی را تعریف می‌کند. لحن او لحن راویان قصه‌های قدیمی است. او سواد درست و حسابی ندارد و بعضی از کلمات را درست ادا نمی‌کند. ماجرا را با گریز زدن به زندگی خودش شروع می‌کند و در مکالمه‌اش رفتارها و نمادها همه زنانه است. در ماجرای که پیرزن یا همان خاله تعریف می‌کند، دختری هست که به قول او «یه دختر ترشیده‌ای بود بهش بتول می‌گفتن». (ص ۲۸) واژه‌ی «ترشیده» می‌گوید که او از سن ازدواج گذشته است و اهمیت ازدواج برای زن را متذکر می‌شود. اما آن دختر ازدواج می‌کند و بعد از پذیرفتن نقش «زنِ مردی» بودن، باید «مادر» باشد و پس از مدتی این اتفاق می‌افتد.

اما در نهایت شوهر «بتول» که بیماری سل گرفته است درمان نمی‌شود و اگر شوهر نباشد، بچه که تنها وظیفه‌ی او نگهداری همین شوهر است، دیگر به درد نمی‌خورد، پس «بتول»: «اونم بچشو سر راه گذاشت و خودش رفت که رفت ... سر به نیس شد!» (۳۵)

#### داستان تجهیز ملت

ماجرای این داستان در یک حمام عمومی یا به واقع «حمام زنانه» اتفاق می‌افتد. مکالمات این زنان همه سرشار از رفتارها و نمادهای زنانه، نگاه نویسنده بیشتر از آن که به جزئیات و ریزه کاری‌های حمام زنانه معطوف شود، بیشتر توصیف کلیت ساختمان حمام است که به ظاهر گویا نماد فضای وسیع‌تری است که به ویرانی نزدیک شده است.

#### مجموعه‌ی سه تار (داستان بچه‌ی مردم)

بر خلاف دو داستان قبل، راوی این داستان به تمامی یک زن است. زنی که سعی دارد با جواب‌هایی که خودش به سؤالاتش می‌دهد کارش را توجیه کند. تنها توصیفی که زن از خودش دارد این است: «یک زن چشم و گوش بسته، مثل من، غیر از این چیز دیگری به فکرش نمی‌رسید.» (۱۵) و در نهایت بچه‌اش را سر راه می‌گذارد.

#### داستان لاک صورتی

شخصیت اصلی این داستان زنی است به نام «هاجر». نویسنده برای «هاجر» ویژگی‌های زنانه‌ی متعددی، اعم از نمادهای زبانی، رفتاری و ... خلق کرده است. او در پایان شیشه‌ی لاک‌ی را که با ذوق خریده است، دور می‌ریزد تا از عذاب‌هایی یابد.

### داستان آفتاب لب بام

این داستان به لحاظ تفاوت گفتار زنان و مردان قابل توجه است. شخصیت‌های داستان پدر، دو دختر و مادر هستند. گفتارهای پدر وجه دستوری و آمرانه دارد. گفتار مادر اما همدلانه است و با حرکات او در هم می‌آمیزد و مکمل یکدیگر می‌شوند.

### داستان گناه

این داستان نیز از این جهت قابل توجه است که راوی آن دختر دوازده-سیزده ساله‌ای است که دوران بلوغ را می‌گذراند. ویژگی‌های زنان در جملات او قابل توجه است.

### مجموعه داستان زن زیادی (داستان سمونیزان)

این داستان نیز مثل داستان «تجهیز ملت» در فضایی کاملاً زنانه خلق می‌شود. توصیف نویسنده از زنان حاضر در مراسم چنین است: «زنها با گیس‌های تنگ بافته و آستین‌های بالا زده و چاک یقه‌هایی که از بس برای شیر دادن بچه‌ها پایین کشیده بودند شل و ول مانده بود، عجله کردند، شور و هیجانی داشتند یا راجع به عروس‌ها و هووها و مادرشوه‌های همدیگر نیش و کنایه رد و بدل کردند...» (۱۷)

رفتارها و نمادهای زبانی و ویژگی‌های زنان در گفتگوهای زنان در این داستان، نمایشگر گفتگو و رفتار چند خاله خانجایی، با حرکات و گفتار عامیانه است.

### داستان خانم نزهت‌الدوله

این داستان با دیگر داستان‌هایی که آل‌احمد در مورد زنان نوشته، متفاوت است. این بار داستان در مورد زنی از طبقه اشراف است. او سه بار شوهر کرده است و شش بار زاییده است و دو تا از دخترهایش را به خانه داماد فرستاده و مادر بزرگ هم شده و حالا در جستجوی شوهر «ایده‌آل» است. پس نقش‌ها همه همان نقش‌های پیشین است، تنها توصیفات متفاوت است. (۵۰)

### داستان زن زیادی

راوی این داستان نیز زن است و در طول داستان موردی هست که زن دائماً روی آن تأکید می‌کند و آن ساکت شدن و حرف نزدن اوست.

### مقایسه‌ی زبان زنان در آثار دانشور و آل‌احمد

یکی از مواردی که به آن پرداختیم، رفتارها و نمادهای زبانی است و چنان‌که در آثار دانشور هم مشاهده کردیم، شیوه‌ی متفاوت گفتار، از جمله جملاتی مثل «وا، خدا مرگم بده و...» بیشتر کارکرد جامعه‌شناختی داشت، اما نکته‌ی قابل توجه در آثار جلال آل‌احمد این است که همه‌ی شخصیت‌های زنی که او خلق می‌کند این نوع گفتارها و نمادها را دارند و اصولاً آل‌احمد زنی را از طبقه‌ی تحصیل کرده و روشنفکر انتخاب نکرده است و یا دختر جوانی از نسل تازه‌تر را که این نماد را به کار نبرد یا کمتر به کار برد. همان‌طور که دیدیم «زری» در مان سووشون و «هستی» در مان جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان این گونه حرف نمی‌زدند و این جای سؤال دارد که

چگونه جلال آل احمد حتی یک شخصیت ندارد که از طبقه‌ی پایین و فرو دست، بی سواد و عامی و ... باشد. همسر وی که شریک زندگی وی است و مسلماً خانواده‌ی او و دوستان او و همسران دیگر شخصیت‌هایی که با آنها ارتباط دارند هم زنانی هستند که در همان جامعه زندگی می‌کنند در حالی که نحوه‌ی سخن گفتن، اندیشه‌ها و عواطف متفاوت دارند.

پرداختن به ذهنیت زن ایرانی و واکاوی آن برای رسیدن به هویت زنانه و تلاش برای درک زندگی بهتر یکی از مسائل اصلی «سیمین دانشور» است. زنان اصلی داستان‌های او با خودشان می‌اندیشند. در جایی گفتیم که بسیاری از جاها ترس عامل اصلی سکوت و پناه بردن به ذهنیت است اما دیدیم که بسیاری از اندیشه‌های زنان داستان‌های او برای شناخت شخصیت و هویت است و این کلنجارهای ذهنی در پی رسیدن به جواب‌های منطقی و معقول و روشنگر است اما جلال آل احمد وارد ذهنیت زن نمی‌شود. او شخصیت زنی ندارد که عواطف و احساسات و افکار زنانه را نشان دهد. در دو داستان او که راوی زن است داستان‌ها با سؤال‌هایی که زن می‌پرسد شروع می‌شوند ولی زن راوی ماجراهای زندگی ست و کلنجارهای روحی و عاطفی کمتر دارد، مثلاً در مورد شخصیت «زری» در داستان سووشون داریم که:

«صدا از میان دولبش در نیامد. در دل به بی‌عرضگی خودش نفرین کرد و اندیشید: زنهای پخمه‌ای مثل من چنین بایندا!» (۳۶)

و شبیه به همین دیاگوگ را در داستان «زن زیادی» آل احمد داریم که:

«اما نه. هیچ پدر سوخته‌ی پپه‌ای از من پپه‌تر و بدبخت‌تر نیست.» (۱۵۸) که اینجا آوردن خود کلمه‌ی «پدر سوخته» هم قابل توجه است و به نظر نمی‌آید که نویسنده‌ی زنی این‌گونه احساساتش را با چنین واژه‌ای بیان کند. شخصیت‌های زن دانشور صمیمیت و ارتباط دوسویه با خواننده برقرار می‌کنند و نمونه‌های انعطاف و میانه‌روی هستند، همچنان که گفته شده است: زنانه نویسی از انعطاف و میانه‌روی و ریزی‌نی و ایجاد تلاطم جذاب در متن حکایت می‌کند و بیان تجربیاتی را پی می‌گیرد که مردانه نویسی قادر نیست آنها را برآورد و منولوگ یکسویه نویسنده با خواننده در این عرصه شکسته می‌شود و دیالوگی آگاهانه بین من نویسنده با تو خواننده برقرار می‌گردد که با خود و دیگری ارتباط دارد. (محمدی اصل، ۱۳۸۹، ۹۰)

احساسات مادرانه‌ی دانشور بسیار پرشور است و در تأیید آن مثال‌های زیادی ذکر کردیم اما شخصیت‌های جلال آل احمد با این مورد غریبه‌اند. در داستان گنج «بتول»؛ بچه‌ای را که با دعا و نذر و ... به دست آورده است، پس از مرگ شوهر، به راحتی سر راه می‌گذارد.

در داستان بچه‌ی مردم، هم این اتفاق تکرار می‌شود و زن بچه‌اش را سر راه می‌گذارد. به دنیا آوردن بچه کار آسانی نیست. «زری» در سووشون سختی زایمان را یاد آوردن می‌شود و به این که شکمش به همین دلیل مثل نقشه‌ی جغرافی شده است اشاره می‌کند اما شخصیت زن در داستان بچه‌ی مردم به راحتی می‌گوید:

«حالا خیلی وقت دارم که هی بنشینم و سه تا چهار تا بزام.» (۱۶)

و یا در مورد «خانم نزهت‌الدوله» در داستانی به همین نام می‌گوید:  
 - «و خانم که در خانه کار دیگری نداشت برای رفع کسالت هم شده تا توانست بچه درست کرد.» (۳۵)

اوج احساسات مادر در داستان «بچه‌ی مردم» این است که:  
 - «فقط همان دقیقه دلم گرفت و حالم بد شد. حالم خیلی بد شد.» (۱۹)  
 همانطور که مشخص است نویسنده با یک جمله‌ی کلی که برای تشدید احساسات دوبار تکرار شده، سعی دارد عواطف مادرانه را نشان دهد و پایان بندی داستان هم بسیار قابل توجه است که: شب سرانجام نمی‌تواند پول تاکسی را از شوهرش در بیاورد اما در داستان مردی که برنگشت نمی‌تواند بچه‌هایش را سر راه بگذارد. نویسنده وارد داستان می‌شود و می‌گوید:  
 - «من آدمی نیستم که بچه‌ها را به امید خدا بگذارم و بروم.» (۱۴۵)  
 «سیمین دانشور» در سووشون صفت «نازک» را به بچه‌ها می‌دهد و «جلال آل احمد»، صفت «توله» را آن هم از زبان یک زن:

- «ولی آخر ممکن بود توله‌ای برایش راه بیندازم و تا یک سال دیگر هم خدا خودش بزرگ بود.»  
 در آثار جلال، نداشتن بچه مساوی با آمدن «هو» ست و این اوج بدبختی زن است. تنها در یک جا و در داستانی از سیمین دانشور موردی وجود دارد که قابل توجه است. در داستان مردی که برنگشت که پیش از این در مورد آن سخن گفتیم دو زن خلق شده‌اند یکی «محترم» مادر بچه‌ها که نمی‌تواند از بچه‌هایش دل بکند، چشمش ترسیده، از وقتی که بچه‌ی زهرا سلطان توی حوض افتاد، فهمید که وقتی آدم بچه‌اش را از دست می‌دهد چه حالی پیدا می‌کند.» (۱۴۴) و دیگری «زینب خاتون» صاحب خانه که «وقتی بچه‌ی زهرا سلطان افتاد تو حوض، صاف تو روی زهرا سلطان گفته بود: حوصله‌ی زر زر ندارم‌ها. اینجا نمیشه شیون بکشی. خودم هزار درد تو دلمه.» (۱۳۷)، احساسات سنگدلانه‌ی این زن وقتی پر رنگ‌تر می‌شود که «زهرا سلطان رفته بود حضرت عبدالعظیم... روضه‌خوانی گرفته بودند که روضه‌ی علی اصغر خوانده بود و آنها گریه کرده بودند و زهرا سلطان چنان نعره‌هایی زده بود که مو بر تن محترم راست شده بود و وقتی روضه‌ی علی اصغر تمام شده بود، زهرا سلطان موهایش را کنده بود...» (۱۳۷)

اما رفتار «زینب خاتون» به عنوان یک زن عجیب و جالب است. کار «زینب خاتون» آن هم در مقابل فاجعه‌ای به این بزرگی اصلاً زنانه نیست، شاید برای همین است که نویسنده وارد داستان می‌شود و می‌گوید: «اصلاً بیخود بچه‌ی زهرا سلطان را هم تو حوض انداختم» (۱۴۴) تا اندکی از زهر تلخ آن را بگیرد و همین نشانه‌ها و جملات و احساسات و عواطف است که اثری را زنانه می‌کند و به آن ویژگی‌های زنانه می‌دهد.

تفاوت دیگر در موضوع گفتار است. در آثار «سیمین دانشور» علاوه بر مسائل روزانه، شاهد گفتگوی زنان در مورد مسائل دانشجویی، سیاست، مذهب، شخصیت‌های تأثیرگذار، مسائل اجتماعی گوناگون و... بودیم اما در داستان‌های «جلال آل احمد» موضوع گفتگوی زنان مثلاً در

حمام زنانه و مراسم نذریپزان و ... در مورد زندگی روزمره، هوو، بچه، شوهر و ... است و بهترین بیانگر آن داستان «سمنوپزان» است که در آن «خاله خاناباجی‌ها» به قول نویسنده:

«یا راجع به عروس‌ها و هووها و مادرشوهرهای همدیگر نیش و کنایه ردّ و بدل می کردند...» (۱۷) و این نشانگر یکسویه‌نگری نویسنده است. موضوع داستان‌های او: داستان گنج: ازدواج، بچه، خرافات، دعانویسی و فال، ترس از هوو، گذاشتن بچه سر راه؛ داستان تجهیز ملت: گفتگوها در حمام زنانه؛ داستان بچه‌ی مردم: گذاشتن بچه‌ی سر راه؛ داستان لاک صورتی: خریدن لاک؛ داستان آفتاب لب بام: بحث‌های مادر با پدر به خاطر کتک زدن دخترها؛ داستان گناه: خوابیدن در رختخواب پدر؛ داستان سمنوپزان: هوو، بچه، خرافات و دعانویسی، ازدواج، نذر و داستان زن زیادی: اخراج از خانه‌ی شوهر است.

در همه‌ی این داستان‌ها به قول نویسنده «یک زن چشم و گوش بسته» و یا «یک زن ناقص العقل» وجود دارد که سر از بحث‌های جدی در نمی‌آورد.

همچنین در آثار سیمین دانشور، شاهد ترس‌های متفاوت و مختلفی هستیم اما در آثار آل‌احمد ترس زنان در: ترس از دست دادن شوهر و آمدن هوو، ترس از مورد خشم شوهر واقع شدن به خاطر کاری کوچک مثل خریدن لاک، خوابیدن در رختخواب پدر و ترس از کتک خوردن از پدر، خلاصه می‌شود و جملات زنان را شکل می‌دهد.

یکی دیگر از ویژگی‌های آثار زنان، استفاده از پیکر برای القای معناست. سیکسو معتقد است که زن باید شایستگی‌های اندام و قلمروهای پیکر خود را بازیابد، تأکید الین سیکسو بیشتر برای رهایی از قید و بندهای سانسور بود اما جریان‌های روشنفکری بعد از او دلشان نمی‌خواهد که زن خود را جسم ببیند و همانطور که مرد از او انتظار دارد بدون اندیشه تنها با اندامش ببیندش و عمل کند در آثار «سیمین دانشور» هر دوی این دیدگاه‌ها وجود داشت یعنی هم در جاهایی البته به صورت کمرنگ و ضمنی زنان با وقوف به زیبایی‌های پیکرشان آن را به نمایش می‌گذاشتند و هم زنان روشنفکری که او خلق می‌کند از عرضه‌ی خود بیزارند و سعی می‌کنند دامنه‌ی اندیشه را قوی‌تر سازند.

در آثار جلال آل‌احمد، هیچ‌کدام از این دو دیدگاه مطرح نیست. زنان آثار او پیکری ندارند که بخواهند با آن سخن بگویند یا آن را سانسور نکنند. اصولاً زن در آثار «آل‌احمد» زیبا نیست و زیبایی‌اش قابل وصف و ستایش نیست. در آثار جلال، اثری از موی بلند و چشم و ابروی زیبا و اندام کشیده و بوی خوش دیده نمی‌شود.

در بررسی زبان و نوشتار زنانه در آثار «سیمین دانشور» به موارد مختلفی از ویژگی‌های زنانه اشاره کردیم، در آثار «جلال آل‌احمد» از ویژگی‌هایی مثل «شهودگرایی و دخالت ناخودآگاه، خواب دیدنی که موجب آگاهی می‌شود، ارتباط با طبیعت و اهمیت رنگ، حس و بو، سیاست، درک‌های متقابل زنانه، اظهار نظر در مقابل مردان، اهمیت اسم برای نشان دادن هویت و حتی پرستاری و مادری» خبری نیست.

چنانکه دیدیم ذهنیت و نگاه یک زن و خلق شخصیت‌های زن او متفاوت از مردان است. همین ویژگی

جایگاه مهم زنان در داستان‌نویسی امروز و جبران کاستی‌های شخصیت‌پردازی زن را نشان می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

متغیرهای جنسیت در زبان به این دلیل روی می‌دهد که زبان با نگرش‌های اجتماعی ارتباط نزدیک دارد. مرد و زن از نظر اجتماعی در جامعه‌ای متفاوتند که برای آنها نقش‌های متفاوتی در نظر می‌گیرند و از آنها انتظار نمونه‌های رفتاری متفاوتی می‌رود. زبان به سادگی این حقیقت اجتماعی را منعکس می‌کند. هویت‌های جنسیتی علاوه بر اجتماعی بودن، کلامی نیز هستند. میان زبان و جنسیت رابطه‌ای محسوس وجود دارد که از دید گذشتگان پنهان مانده است. بی‌تردید نوشتار زنان و مردان با هم تفاوت دارد، خصوصاً جایی که نیاز به شخصیت‌پردازی زن و خلق گفتگوها، حالات و روحيات و افکار و اندیشه‌های اوست، این تفاوت آشکارتر می‌شود.

در بررسی آثار سیمین دانشور تأثیرات اجتماعی و تاریخی، جدای از تأکید بر جنسیت، به وضوح دیده می‌شود. نمودهای زنانگی در واژگان و اصطلاحات، نوع جملات پرسشی یا تردیدی و احتمالی، توصیفات که مربوط به عوالم زنانه است، ذهنیت‌گرایی و موضوعات گفتگو از قبیل خیاطی، آشپزی و آرایشگری و... ویژگی‌های خاص زنان از قبیل قصه‌گویی، مادری، باروری و فرزند پروری و توجه به جزئیات زندگی شخصی در زبان زنان آثارش تفاوت زبان زنان و مردان را برجسته‌تر نشان می‌دهد، در حالی که توفیق جلال در انتخاب زبان برای زنانش به پای سیمین نمی‌رسد. این امر می‌تواند ناشی تفاوت ساحت وجودی نویسنده و قهرمانان او باشد.



## منابع

- آل احمد، جلال، (۱۳۷۶). دید و بازدید، انتشارات فردوس، تهران. چاپ چهارم.
- آل احمد، جلال، (۱۳۷۶). زن زیادی، انتشارات فردوس، تهران. چاپ چهارم.
- آل احمد، جلال (۱۳۸۲). سه تار، انتشارات فردوس، تهران. چاپ هشتم.
- احسان عباس، عبدالحمید بن یحیی الکااتب، (۱۹۹۸). ما تبقی من رسائله، دارالشروق، عمان، الاردن
- اسحاقیان، جواد، (۱۳۸۵). درنگی بر سر گردانیهای شهرزاد پسامدرن، نشر گل آذین، تهران، چاپ اول
- بلیک، آر.ال، حشمت الله صباغی، (۱۳۸۲). زبان شناسی قدم اول، نشر و پژوهش شیرازه، تهران چاپ اول.
- دانشور، سیمین، (۱۳۲۷). آتش خاموش، چاپخانه علی اکبر علمی، تهران، چاپ اول
- دانشور، سیمین، (۱۳۸۰). به کی سلام کنم؟، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ پنجم
- دانشور، سیمین، (۱۳۷۲). جزیره سرگردانی، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ اول.
- دانشور، سیمین، (۱۳۸۰). ساربان سرگردان، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ اول.
- دانشور، سیمین، (۱۳۷۷). سووشون، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ چهاردهم.
- دانشور، سیمین، (۱۳۵۴). شهری چون بهشت، نشر کتاب موج، تهران، چاپ دوم.
- سلدن، رامان، پیتر ویدوسون. عباس مخیر، (۱۳۷۷). راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر، نشر طرح نو، تهران، چاپ دوم، ویرایش سوم.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۵). نقد ادبی، نشر میترا، تهران، چاپ اول، ویرایش دوم.
- عالمی کرمانی، نغمه، (۱۳۸۹). زبان انگلیسی و جنسیت، سایت جمهوری سکوت، <http://۸۹/۱/۱۴> urozgan.org
- محمدی اصل، (۱۳۸۹). جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی، تهران، گل آذین.
- مدرسی، یحیی، (۱۳۸۷). در آمدی بر جامعه شناسی زبان، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ اول.
- مک کانل، سالی، عباس یزدانی و بهروز جندقی، (۱۳۸۲). فمینیسم و دانشهای فمینیستی، نشر مطالعات و تحقیق زنان، تهران، چاپ اول.
- مومنی، مریم، سیف اللی، حسین، فروردین، (۱۳۷۸). مجله بازتاب اندیشه، شماره ۹۶، صفحات ۶۶-۷۱

Deborah Tannen, (1990), You Just Don't Understand: Women and Men in Conversation, New York

.Dale Spender, (1980), Man Made Language, London

.Julia Penelope, (1990), Speaking Freely: Unlearning the Lies of the Father's Tongues, New York

Wardhaugh, Ronald (2006), An Introduction to Sociolinguistics (5<sup>th</sup> ed.), Oxford :Blackwell Publishing.